



## وجوه شرعی و مالیات

پدیدآورنده (ها) : مخلصی، عباس

فقه و اصول :: نشریه فقه :: بهار ۱۳۷۴ - شماره ۳ (ISC)

صفحات : از ۱۹۱ تا ۲۲۲

آدرس ثابت : <https://www.noormags.ir/view/fa/articlepage/27029>

تاریخ داندود : ۱۴۰۲/۰۸/۰۸

مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) جهت ارائه مجلات عرضه شده در پایگاه، مجوز لازم را از صاحبان مجلات، دریافت نموده است، بر این اساس همه حقوق مادی برآمده از ورود اطلاعات مقالات، مجلات و تألیفات موجود در پایگاه، متعلق به "مرکز نور" می باشد. بنابر این، هرگونه نشر و عرضه مقالات در قالب نوشتار و تصویر به صورت کاغذی و مانند آن، یا به صورت دیجیتالی که حاصل و بر گرفته از این پایگاه باشد، نیازمند کسب مجوز لازم، از صاحبان مجلات و مرکز تحقیقات کامپیوتری علوم اسلامی (نور) می باشد و تخلف از آن موجب پیگرد قانونی است. به منظور کسب اطلاعات بیشتر به صفحه **قوانین و مقررات** استفاده از پایگاه مجلات تخصصی نور مراجعه فرمائید.



## مقالات مرتبط

- چپستی و مبانی کلامی «رکن رابع» در نظام اعتقادی فرقه شیخیه و ارزیابی نسبت آن
- شرح زیارت امین الله علیه السلام
- سیاستها و ضوابط دولتها برای بهبود صادرات (۲)
- دور الفضاء الإلكتروني فی تطویر وتعزیز التعايش السلمی بین الأديان
- التسامح و إشكالية المرجعية فی الخطاب العربی
- كتب و قراءات: قضايا فی الفكر المعاصر: العولمة - صراع الحضارات - العودة إلى الأخلاق - التسامح - الديمقراطية و نظام القيم - الفلسفة و المدينة
- الغزالی
- مولد الرحمة
- التسامح
- منتدى المنهاج: مقاربات فی إعادة تشكيل الهوية الوطنية العراقية
- گوناگون: نگاهي به (سیاست) تسامح صفر
- المرجعية الدينية و التقريب بين المذاهب الإسلامية

## عناوین مشابه

- درباره مالیات بر ارزش افزوده؛ ۲. بررسی وجوه تمایز لایحه مالیات بر ارزش افزوده با قانون فعلی و تبیین اصلاحات اساسی آن
- بررسی دوگان های تقدم وجوهات شرعی یا مالیات و مکمل یا جانشین بودن آن ها با تأکید بر ابعاد حکومتی خمس و زکات در اقتصاد اسلامی ایران
- بررسی ثبات سود، اقلام تعهدی و جریان وجوه نقد عملیاتی در شرکت های با اختلاف دفتری مالیات
- رابطه دو مالیات شرعی و حکومتی بر مال واحد
- بررسی محتوای اطلاعاتی و توان پیش بینی طبقه بندی تفکیکی یا تجمیعی مالیات بر درآمد پرداختی در صورت جریان وجوه نقد
- اثر جریانات وجوه نقدی و مالیات معوق بر ارزش شرکت های بورس تهران
- ارتباط وجوهات شرعی و مالیات های حکومتی در الگوی پیشرفت اسلامی - ایرانی (دلالت هایی برای حل پرداخت های دوسویه)
- گامی در کارآمد سازی نظام مالیاتی «بررسی مقایسه ای میان وجوهات شرعی و مالیات حکومتی»
- مالیات بر درآمد پرداختی در صورت جریان وجوه نقد (مطالعه تطبیقی الگوهای ملی و بین المللی)
- اعمال روشهای ساده و نوین در آموزش وجوه افعال و کاربرد آنها

# وجوه شرعی و مالیات

عباس مخلصی

معیارها و رهنمودهای اجتماعی و حکومتی اسلام، دست به تحقیق زدند و با تشخیص نیازها و بایسته های زمان و مصلحتهای نظام، هماهنگ با اهداف کلی مکتب، راه حلهای مناسب را در اختیار مجریان امور نهادند.

به درستی قانون اساسی جمهوری اسلامی را باید مهم ترین و آشکارترین نتیجه این تلاش دانست؛ چه آن که در این منشور، خطوط اصلی اداره امت و مدیریت دینی جامعه به تناسب بایسته های عصر، شرح داده شده است.

تشکیل حکومت و پی ریزی جامعه ای نوین برابر برنامه های زندگی ساز اسلام، کمبودها را در حوزه تحقیقات و دریافتهای فقه شیعی نمایاند و چشم اندازهای فقهی جدیدی را فرا روی حوزه ها و عالمان دین قرار داد.

از این روی، از سوی دین پژوهان اسلامی تلاشهای گسترده ای در جهت کامل کردن و بازسازی تفکر دینی صورت گرفت. اینان، با توجه به فرهنگ امروز جامعه و نیازهای دینی حکومت و خواسته های انسان موجود، درباره

البته از سوی گروهی محققان

نواندیش در دهه های پیش از پیروزی انقلاب، تعالیم اجتماعی و حکومتی اسلام ارائه شده بود، اما نه به گونه نگرشی همه جانبه و نظام واره، بلکه یک بعدی و از هم گسسته، که به لحاظ فرهنگ حاکم بر جامعه و حوزه ها رویکرد درخوری بدان نشد. اساساً، به سبب دوری گزیدن حوزویان از حکومت و درگیر نبودن با مسائل حکومتی و اجتماعی، در پرداختن به این بحثها و مسائل و گشودن در حوزه ها به سوی مسائل نوپیدا، چندان احساس نیاز نمی کردند.

کوشش حاضر، نگاهی است به سیستم مالیاتی در حکومت اسلامی و چگونگی پیوند آن با وجوه شرعی. این بحث، از روزهای آغازین استقرار نظام، بویژه در گاه تدوین قانون اساسی، در کانون نگاهها قرار گرفت. و گفت و گوهایی را در انجمنهای حوزوی و ساحت تفکر دینی و سیاسی جامعه، برانگیخت. از این روی، دیدگاههای موجود بررسی می شوند و دیدگاهی که پذیرفته آید، شرح می شود.

### دیدگاهها

گسترش عدالت، برقراری قسط در جامعه و برآوردن نیازهای مادی و معنوی انسانها، بزرگترین هدف در همه ادیان الهی است.

اسلام، بر پایه انجام پذیرفتن این هدف بزرگ، دست یابی به تمامی ارزشها و همه آرمانهای فردی و اجتماعی مکتب را سهل و آسان می شمارد. از این روی شالوده آموزشهای دینی اسلام بر اساس تشکیل حکومتی سالم و صالح استوار است.

این مکتب، برای پدید آوردن و پابرجایی چنین حکومتی، رهنمودهای کلی و اصولی می دهد و برای رفع نیازهای مالی آن، راههایی را می نمایاند. «بیت المال» را در تشکیلات حکومت جای می دهد، تا مردمان، واجبات مالی خود را، که دین بر عهده آنان نهاده است، به آن جا تحویل دهند. مهم ترین واجبات مالی اسلام، که در آیات و روایات به آنها به روشنی اشاره شده عبارتند از:

۱. زکات.

حکومت و انتخاب شیوه‌های مدیریت جامعه اسلامی، با حفظ اهداف و ارزشهای اجتماعی مکتب، بر پایه رهیافتهای علمی و عقلی بشر درخور دگرگونی است، آیا شیوه‌های برآوردن بودجه حکومت، به حاکم اسلامی و فهم عصری او از مفاهیم دینی واگذار شده است و براساس آن، حکومت اسلامی می‌تواند با استفاده از اندیشه‌های بشری، سیستمی را برای برآوردن بودجه، در جامعه به اجرا درآورد؟

در مقام پاسخ، آرای گوناگون و گاه ناسازگار ابراز شده است که به طور کل در دو دیدگاه خلاصه می‌شوند:

#### ۱. دیدگاه مخالف

برخی بر این باورند که مالیات را بر عهده مردم گذاشتن درست نیست و اسلام آن را بر نمی‌تابد. انفاقات واجب در اسلام مشخص و معین است و جایز نیست مردمان را به پرداخت مالیاتهای اضافی وادار کرد.

اینان، بدون آن که زحمت تحقیق را بر خود روا دارند، به تکرار سخنان کلی بسنده کرده‌اند از این قبیل:

۲. خمس.

۳. خراج.

۴. جزیه.

افزون بر اینها، آنچه که از انفال، فئ، اموال مجهول‌المالک، اموال مصادره، کفارات، نذورات و... به دست می‌آید، در این خزانه جمع‌آوری می‌شوند. در فقه اسلام، بحثهای جداگانه‌ای به هر یک اختصاص یافته و به شرح، درباره آنها سخن گفته شده است.

اسلام، پرداخت اینها را به حاکم اسلامی، بر مسلمانان و کسانی که در حمایت حکومت اسلامی می‌زیند، واجب می‌داند.

در این جا سؤال این است که آیا آنچه

واجب است مسلمان پردازد، تنها همین امور یاد شده است و تمامی نیازهای مالی حکومت، باید از همین راههای تصریح شده در آیات و روایات، برآورده شود؟

یا به مقتضای تغییر و تحول در تشکیلات حکومت و افزایش هزینه‌های آن، جایز است مالیاتهایی هماهنگ با نیازهای راستین حکومت در این روزگار، بر عهده مردمان نهاده شود.

به دیگر تعبیر، همان‌گونه که شکل

بغیر اذنه.<sup>۵</sup>

دست اندازی در مال غیر، بدون اجازه وی، برای هیچ کس جایز نیست.

ولی، دایره مالکیت در اسلام، محدود است. اتلاف، اسراف، تبذیر، احتکار، ربا، قمار، استثمار و هرگونه استفاده نامشروع از مال، ممنوع است. حتی استفاده مشروع از آن نیز، بستگی دارد به این که به دیگران زیانی وارد نیاید.

عوامل دیگری که نقش بزرگی در محدود کردن دایره مالکیت خصوصی دارند، قانون انفاقهای مالی در اسلام است. از دیدگاه این مکتب برپایی عدالت اجتماعی وظیفه ای است همگانی.<sup>۶</sup> بر این اساس، هر فرد مسلمان با جامعه و همگانش پیوندی ناگسستنی دارد. خود و بستگان خود را در پیوند با جمع می بیند.<sup>۷</sup> در بهره گیری از داراییهای خود، حقوق مشترك اجتماعی را در نظر می گیرد.<sup>۸</sup> با احساس خلاءهای اقتصادی در جامعه و نیازهای ضروری دیگران، از آنچه را به دست آورده، به اندازه کفاف بهره می گیرد و افزون بر آن را، ایشارگرانه در اختیار دیگران می گذارد و این را بر خود

اسلام به مالکیت شخصی افراد احترام می گذارد و مال هر کسی را برای خودش محترم می شمارد. در اسلام دلیلی برای اخذ مالیات یافت نمی شود و فقها به آن فتوا نداده اند.<sup>۱</sup> و با تمسک به این دلیلهای واهی، فتوای فقهی و یا رأی سیاسی خویش را صادر کرده اند.<sup>۲</sup> اینان برای استوار ساختن دیدگاه خود، به دو دلیل تمسک جسته اند:

\* محترم بودن مالکیت شخصی.  
\* نبود دلیل برای گرفتن مالیات.  
مالکیت خصوصی: بی شک، اسلام مالکیت حاصل از کسب و کار مشروع را می پذیرد و این قانون اجتماعی را امضاء کرده است.

پیامبر (ص) فرمود:

«الناس مسلطون علی اموالهم»<sup>۳</sup>

مردمان بر اموالشان سلطه دارند.

یا می فرماید:

«حرمة ماله [المؤمن] كحرمة دمه»<sup>۴</sup>

مال مؤمن، همچون خون وی، محترم است.

امام زمان (ع) فرمود:

«لا یحل لأحد ان یتصرف فی مال غیره

واجب می‌داند.

وقتی در جامعه سطح زندگیها، تفاوت بسیار دارند و فاصله‌ها ژرف است، اصول یاد شده، فرد را از این که درباره مالکیت خویش، مطلق بیندیشد، باز می‌دارد و مال و ثروت به دست آورده را در انحصار خود پندارد؛ چه، اسلام در این گونه موارد، بهره‌گیری یک سویه و فردی از ثروت را منع می‌کند و اندوختن و انباشتن آن را موجب عذاب دردناک می‌داند.<sup>۱۱</sup>

عامل دیگری که در اسلام وجود دارد و به گونه مؤثر از تکاثر و تمرکز ثروت و اعمال سلطه مالکانه در دستاوردهای مشروع جلو می‌گیرد، حق نظارتی است که حاکم اسلامی (ولی فقیه) در چگونگی استفاده فرد از داراییهای خود دارد. حاکم اسلامی، چون مسؤولیت اداره جامعه و برقراری قسط و عدالت اجتماعی را بر عهده دارد، برابر بستگیهای موجود، می‌تواند مالک را از بخشی از تصرفات روا، و مالکانه باز دارد.

به عنوان مثال، هر شخص می‌تواند با پدید آوردن شبکه آبرسانی و کانال کشی در زمین ملکی خود و یا در زمین مباح، از

آبهای عمومی استفاده برد و آب را در دایره ملک خود در آورد.

اما می‌نگریم که رسول خدا، در روزگاری که حاکم جامعه اسلامی بود، در برهه‌ای، فروختن و جلوگیری آب افزون بر نیاز را منع می‌کند:

«قضى رسول الله (ص) في اهل البوادي ان لا يجمعوا فضل ماء ولا يبيعوا فضل كلاء.»<sup>۱۱</sup>

پیامبر اکرم (ص) بین بادیه نشینان حکم فرمود که نباید فزونی آب را از دیگران جلوگیری کنند و نباید فزونی علوفه را بفروشند.

و نیز در برهه‌ای از زمان، اجازه دادن زمین را ممنوع فرمود:

«من كانت له أرض فليزرعها أو فليزرعها أخاه ولا يكارها بفئك ولا يبيع ولا يطعم مسمي.»<sup>۱۲</sup>

هر کس زمینی دارد، باید خود، آن را کشت کند، یا اجازه دهد برادرش آن را به زیر کشت درآورد. و نباید آن را به  $\frac{1}{3}$  یا  $\frac{1}{4}$  اشتراک در محصول، یا به مقدار مشخص از طعام، اجازه دهد.

در جاهای یاد شده و نیز جاهایی مانند

تمامی مسلمانان، حتی زندگی خود اینان، رواج دارد، ولی در اسلام، حکم یا دلیلی برای جایز بودن آنها یافت نمی‌شود. مثال ساده و روشن آن استفاده از توتون و مصرف گونه‌های آن، که از دیرباز، در فقه ما مطرح بوده است. با آن که، در شریعت اسلام، هیچ حکمی برای آن بیان نشده، اما وقتی فقیه برجسته و آگاه، میرزای شیرازی، می‌خواهد به تحریم آن فتوا دهد، نمی‌گوید: چون در اسلام دلیلی بر جواز آن وجود ندارد، شرب آن حرام است، بلکه براساس حکم ثانوی فتوا به حرمت آن صادر می‌کند؛ زیرا این طور نیست، هر چیزی که حکمش در اسلام بیان نشده حرام باشد.

اساساً، برابر قواعد فقهی برگرفته از احادیث امامان (ع)، استفاده از همه چیز رواست، مگر آن که بدانیم شریعت، ما را از آن بازداشته است<sup>۱۳</sup>. بر همین اساس، بیشتر فقها، اصل در اشیاء و امور را بر جواز و براهه اصلیه می‌دانند.

پس صرف این که: چون در اسلام حکمی برای دریافت مالیات وجود ندارد، نمی‌تواند دلیل حرمت آن دانست، بلکه همان گونه که جایز بودن دریافت مالیات،

آنها، با این که افرادی مالک هستند و این اموال را در اختیار دارند، ولی پیامبر اسلام (ص) با توجه به شرایط خاص آن زمان، آنان را وامی‌دارد که بیش از نیاز خود را، برای مصرف همگانی رها کنند.

به فراخور دلیلهای و اصول عامه فقه در امر ولایت فقیه، این حق نظارت برای حاکم اسلامی در هر عصری وجود دارد. شریعت اسلام، به وی اجازه می‌دهد با تشخیص نیاز و مصلحت جامعه، در محدوده مالکیت افراد اعمال نظر کند.

بنابراین، محترم بودن مالکیت در اسلام. هیچ گونه ناسازگاری با گرفتن مالیات از سوی حکومت اسلامی، ندارد.

\* نبود دلیل: اما این که گروهی گفته‌اند: در اسلام دلیلی بر جایز بودن گرفتن مالیات، وجود ندارد، درست نیست، زیرا:

۱. دلیلهای بسیار داریم که گرفتن مالیات رواست. در همین مقال، به شرح از دلیلهای شرعی که گرفتن مالیات را نه تنها جایز که درپاره‌ای شرایط، واجب می‌شمارند، سخن خواهیم گفت.

۲. امروز امور بسیاری در زندگی



در اسلام، از احکام امضایی و امور عقلایی است و در جای خود ثابت شده، در این گونه امور، مادامی که از سوی شارع منعی نرسیده باشد و دلیلی بر بازداشتن شارع نداشته باشیم، اصل اولی روایی و درستی آن است و برای جایز بودن آن، نیازی به دلیل شرعی نداریم.

#### نکوهش ده یک بگیری در روایات

چه بسا تصور شود روایتی که در نکوهش ده یک بگیران به ما رسیده است، بر نادرستی مالیات، دلالت دارد. بدین سبب، با اختصار<sup>۱۵</sup> به نقل و بررسی عمومی این احادیث می پردازیم.

۱. رسول اکرم (ص) می فرماید:

«علی العشار کل یوم وليلة لعنة الله  
والملائكة والناس اجمعین»<sup>۱۶</sup>.

لعنت خدا و ملائک و تمامی مردم در هر روز و شب بر ده یک بگیران.

۲- یا می فرماید:

«لا یدخل الجنة مدمن خمر... ولا  
عشار»<sup>۱۷</sup>.

شرابخواران... و ده یک بگیران، وارد بهشت نمی شوند.

۳. علی (ع) به نوف می فرماید:

دلیل می طلبد، جایز نبودن آن نیز، نیازمند دلیل است.

۳. تشکیل حکومت و گزینش راههایی برای برآوردن هزینه های آن از مسائل فطری و عقلایی است. در طول تاریخ، بشر حکومت داشته و برای برآوردن نیازمندیهای آن، بودجه ای را در نظر می گرفته است.

از مطالعه تاریخ حکومتهای پیش از اسلام<sup>۱۴</sup>: حکومتهای ایران، روم، مصر و... به دست می آید که در این حکومتها، مالیاتهایی به طور منظم و مشخص وجود داشته است. این نشان می دهد که از زمانهای دور، از آن روزی که بشر توانسته به زندگی اجتماعی خویش، نظامی بدهد و حکومتی پدید آورد، گرفتن مالیات را به فطرت و عقل خویش دریافته است.

پس، در اصل بایستگی نهادن مالیات، همه حکومتها، الهی یا بشری، اشتراک دارند، ولی چگونگی و چندی آن، با توجه به تغییر و تحول در سطح زندگی و فرهنگ حاکم بر حکومتها و آگاهی مردمان هر عصر، تفاوت می یابد.

از این روی، مسأله حکومت و مالیات

می نویسد:

«ده یک بگیری، برنامه ای بوده است در زمان جاهلیت. روش تمامی پادشاهان عرب و عجم این بوده که: وقتی به اموال بازرگانان دست می یافتند، ده یک اموال آنان را می گرفتند. این مطلب، از نامه های که پیامبر(ص) به مردمان مناطق نوشته است مانند: ثقیف و بحرین و دومة الجندل، و مناطق دیگری که تازه اسلام می آوردند، دانسته می شود. آن حضرت نوشت: «نه شما را به جنگ فرا می خوانیم و نه ده یک می گیریم».

پس از این، می فهمیم که ده یک گرفتن، رسم فرومانروایان در روزگار جاهلیت بوده است.<sup>۲۰</sup>

۲. ممکن است مراد از ده یک بگیر و ماکس، کسانی باشند که در گرفتن مالیاتهای اسلامی، بر صاحبان مالها، ظلم می کرده اند<sup>۲۱</sup> و بیشتر از میزان مشخص، مالیات می گرفته اند و یا از زکات دهندگان، دوبار، می گرفتند و زیادی را هدیه ای برای خود می دانستند. این عمل، چنانکه از حدیثها به دست

«ان دأرد - علیه السلام - قام فی مثل هذه الساعة من الیل فقال: انھا ساعة لا یدعو فیھا عبد الا استجیب له الا ان ینکون عشاراً أو عرفیاً أو شرطیاً»<sup>۱۸</sup>.

حضرت داود(ع) در چنین ساعتی از شب به دعا برخاست و فرمود: در این ساعت، هیچ انسانی به دعا نپردازد مگر آن که دعایش پذیرفته شود، جز کسی که: ده یک بگیر یا مأمور اطلاعات یا پاسبان باشد.

مطالعه سخنان لغویان و مورخان اسلامی و آرای فقیهان شیعه و سنی در این موضوع، نشان می دهد که این حدیثها بر نفی مالیاتهای عادلانه و قانونمندی که برای رفع نیازمندیهای حکومت صالح و عادل گرفته می شود و در جهت مصالح جامعه و مسلمانان هزینه می گردد، دلالتی ندارند، زیرا:

۱. این حدیثها، ناظر به مالیاتها و باجهای ظالمانه ای است که پیش از اسلام در روزگار جاهلیت رواج داشته و در صدر اسلام، کسانی به رسم آن روزگار، به گرفتن چنین مالیاتهایی دست می یازیدند.<sup>۱۹</sup>

ابوعبید، در توجیه این حدیثها

نکوهش ده یک بگیران در حدیثها را، نمی توان دلیلی بر ناروا بودن دریافت مالیات، از سوی حکومت اسلامی دانست.

## ۲. دیدگاه موافق

بیشترین صاحب نظران در جواز گرفتن مالیات از سوی حکومت اسلامی، یکسان می اندیشند. اینان، واقعیت‌های اجتماعی را می شناسند و با نیازهای حکومت به خوبی آشنايند، از این روی، بر این باورند که دولت برای برآوردن هزینه های عمومی، می تواند هماهنگ با شرایط اجتماعی، سیستم مالیاتی پی بریزد و در هر برهه، با درصدهای عادلانه شهروندان را به پرداخت مالیات، وادارد. اما همینان، گاه، در تشخیص و انتخاب سیستم به راههای گوناگونی روی می آورند. در این جا، دیدگاههای اینان را مطالعه می کنیم:

۱- دیدگاه فقیهان و اسلام شناسانی که قانون اساسی جمهوری اسلامی را پس از مذاکرات و بررسیهای فراوان و همه سویه، به تصویب رسانده اند، در قانون اساسی چنین پرتو افکنده:

می آید، از سوی گروهی از مالیات بگیران معمول بوده است.

۳. منظور مالیات‌هایی است که فرمانروایان ستمگر، به ناحق می گرفته اند و آنها را در راه عیش و نوش خود و پیرامونیان هزینه می کرده اند. از همین روی، امامان (ع) مردمان را از پرداخت مالیات به آنان، باز می داشتند:

زراره می گوید: به امام باقر (ع) گفتم:

وَعَرَّ بِالْمَالِ عَلَى الْعَشَّارِ، فَيَطْلُبُونَ مِنَّا أَنْ نَحْلِفَ لَهُمْ وَيَخْلَوْنَ سَيْنَانَا وَلَا يَرْضُونَ مِنَّا إِلَّا بِالذِّكِّ، قَالَ: فَاحْلِفْ لَهُمْ.<sup>۲۳</sup>

گاه، با مال‌های خویش، به ده یک بگیران حکومت بر می خوریم. آنان از ما می خواهند که سوگند یاد کنیم و جز این، نمی گذارند به راه خود ادامه دهیم.

امام (ع) فرمود: سوگند یاد کنید.

بی گمان، این بدان سبب است که پرداختن مالیات به ده یک بگیران، سبب استواری پایه های حکومت ظالمانه آنان بوده است. از این روی رها کردن مال را، از سلطه آنان به مصلحت امت اسلامی می دانسته اند.

از آنچه یاد شد، معلوم می شود

کشاورزی) اداره شود.

این به عهده متصدیان حکومت اسلامی است که چنین مالیاتهایی را به اندازه و بر تناسب و طبق مصلحت تعیین کرده، سپس جمع آوری کنند و به مصرف مصالح مسلمین برسانند.<sup>۲۵</sup>

ایشان، پس از پیروزی انقلاب، خطاب به وزیر امور اقتصاد و دارایی، بر همین نکته تأکید می‌ورزد:

اگر یک روزی هم، ان شاء الله توانستیم، توانستید که همان مالیات اسلامی را بگیریم و آن هم کم رقمی نیست...

اگر ان شاء الله توانستید، توانستیم همین سیستم اسلامی را که دیگر در ما سیاستها هم هیچ احتیاج به این که یک چیز دیگری زاید بر آن باشد، نداشته باشیم، همین خمس تمام درآمدها و بسیار عادلانه است.<sup>۲۶</sup>

بنابراین، امام بر این باور بود که اگر زمینه اجتماعی و افکار عمومی جامعه برای دریافت وجوهات، آماده شود و بتوان روشی متمرکز، مدون و درخور کنترل برای پرداخت وجوه شرعی به وجود آورد، هزینه‌های عمومی حکومت

«هیچ نوع مالیات وضع نمی‌شود، مگر به موجب قانون. موارد معافیت و بخشودگی و تخفیف مالیاتی به موجب قانون مشخص می‌شود.»<sup>۲۴</sup>

بر اساس همین جواز، لایحه مالیات در سال ۱۳۶۳ به مجلس شورای اسلامی تقدیم شد و با اکثریت آرا، به تصویب نمایندگان، که بسیاری از آنان مجتهد و فقیه بودند، رسید و از نظر شورای نگهبان گذشت و ناسازگار با موازین اسلام شناخته نشد.

۲. حضرت امام، پیش از انقلاب،

بر این باور بود:

«مالیاتی که اسلام مقرر داشته و طرح بودجه‌ای که ریخته، نشان می‌دهد تنها برای سد رمق فقر و سادات فقیر نیست، بلکه برای تشکیل حکومت و تأمین مخارج ضروری یک دولت بزرگ است.

اگر حکومت اسلامی تحقق پیدا کند، باید با همین مالیاتهایی که داریم، یعنی خمس و زکات (که البته مالیات اخیر زیاد نیست) جزیه و خراجات (یا مالیات بر اراضی ملی

باورشان می آید. <sup>۲۷</sup>»

امام، باز در این سخن، اشاره می کند، که چون اکنون پرداخت وجوه شرعی به تعهد دینی و ایمانی مردمان وا گذاشته شده و زمینه برای گرفتن وجوهات به تمامی آن، از تمامی کسان، فراهم نیست و امکان دخالت دولت در این امر وجود ندارد، میزان دریافتی وجوه به مقداری نیست که بتوان با آن هزینه های حکومت و جامعه را بر آورد.

پس، بی تردید، گرفتن مالیات، در چنین شرایطی، امری است خردمندانه و پذیرفته؛ زیرا پایداری حکومت، به فراهم آمدن بودجه آن بستگی دارد و امام خمینی، خلاف این، فتوا دادن را، بی فکری و به دور از عقل و اندیشه می شمارد.

۳. بیشتر کسانی که باور دارند وجوه شرعی، برای فراهم آوردن هزینه های حکومت تشریح شده است، به این نکته پای می فشارند که: بر طرف کردن نیازمندیهای مالی حکومت، باید از همین راه باشد و کمبودهای آن از راه گرفتن مالیات جبران شود. پس، در باور این گروه، مالیات، بودجه

از راه همین مالیاتهای عادلانه اسلامی، تأمین می شود و اگر چنین نشد و افکار عمومی مهیا نبود... پرداخت مالیات به دولت، به شکل مرسوم، لازم است. از این روی در پاسخ بدخواهان و ساده اندیشان که نغمه ساز کرده بودند که مالیات نباید داد، ابراز داشت:

«آقا می نویسد مالیات نباید داد. آخر شما ببینید بی اطلاعی چقدر.

آقا، ما امروز روزی نمی دانم چند صد میلیون، ما الان خرج این جنگ مان است. روزی چند صد میلیون خرج جنگ با سهم امام می شود درستش کرد حالا؟ حالا ما می توانیم مردم را همه را بنشانیم این جا به زور سهم امام بگیریم؟

یک دفعه آدم بگوید که نخیر، ما می گوییم که دولت مالیات نگیرد، سهم امام بگیرد، چه جور؟ از کجا بیاوریم سهم امام این قدر... که مملکت را اداره بکنیم...

خوب، بی فکر حرف می زنند آقایان، یک کسی می رود یک چیزی به آنها می گوید آنها هم

تکمیلی است.<sup>۲۸</sup>

از این کسان، گروهی بر این نظرند: وضع قانونهای مالیات، از باب احکام ثانویه است، تا ضرورت ایجاب نکند، گرفتن مالیات از سوی دولت جایز نخواهد بود. از نظر اینان، این قانون، محدود به زمانی است که ضرورت باشد و مصرف و درجه لزوم آن را، مجلس تشخیص دهد و  $\frac{۲}{۳}$  نمایندگان به آن رأی مثبت دهند. مهم ترین دلیل این گروه چنین است:

ما در مراجعه به فقه اسلامی، عنوانی به عنوان مالیات بر درآمد مردم نمی بینیم، بلکه در مقابلش، به حکم اجماع و نص، اصالت عدم جواز تصرف در مال غیر، بدون مجوز شرعی را مشاهده می کنیم.<sup>۲۹</sup>

اگر چه در این باره، در بخش «مالکیت خصوصی» سخن گفتیم و به شرح، در «ادله جواز مالیات» آن را به بحث خواهیم گذارد، اما در این جا، به گونه فشرده یادآور می شویم:

بله، گرفتن مالیات، حکم مستقیم اسلام نیست، ولی همانند دیگر مقررات برای برپایی حکومت عدل در

جامعه، تنظیم و تصویب می شود. زیرا فراهم آوردن بودجه حکومت، لازمه جدائی ناپذیر آن است؛ از این روی خردمندانه نیست که وضع مالیات، در هنگامی باشد که ترك آن، سبب نابودی و سقوط حکومت شود. بلکه حکم اسلامی باید، با جعل و اجرای قانونهای مورد نیاز و لازم، حکومت را در جامعه پایدار کند و هر چه مصلحت امت ایجاب می کند، به تناسب زمان، آن را فراهم آورد.

شهید بهشتی بر پایه همین تفکر، خطاب به گروه بالا می گوید:

«تجربه نشان داده است و ما نیز می دانیم که مالیاتهای چهارگانه مشخص و کمکهای داوطلبانه مردم کم است و بودجه حکومت، با آنها تأمین نمی شود. اداره جامعه اسلامی، بدون یک نظام مالیاتی که قطعاً، مشتمل بر وضع مالیاتهای نوئی است که در آیات و روایات به آنها تصریح نشده و بخصوص نام برده نشده است، ممکن نیست.<sup>۳۰</sup>»

بنابراین، بایستگی گرفتن مالیات و نیاز به آن را نباید موقتی دانست، بلکه تا هنگامی که حکومت باشد، همچنان این

لزوم و نیاز وجود دارد.

۴. گروهی به این باور گراییده اند که حاکم اسلامی باید با استفاده از انفال و اموال عمومی که در اختیار دارد، کشور را اداره کند و در هنگام نیاز، مالیاتی را بر عهده مردم بگذارد. اما وجوه شرعی را، خود مردم، به مرجع تقلیدشان بدهند.<sup>۳۱</sup>

در این باور، پرداخت وجوه شرعی و پرداخت مالیات دو مقوله جداگانه و دو وظیفه مستقل انگاشته شده است: یکی وظیفه ثابت و مشخصی که به عنوان واجب مالی، پرداخت می شود و دیگری برای نیاز حکومت، باید به حاکم اسلامی پرداخت شود.

۵. گروهی که با اساس دریافت مالیات، سر ناسازگاری دارند، بر این باورند: حکومت باید تنها از راه انفال اداره شود.<sup>۳۲</sup>

این سخن، به هیچ روی پذیرفته نیست، زیرا، براساس تجربه چندین ساله، از این راه به تنهایی، بودجه حکومت برآورده نمی شود. افزون بر این، بهره برداری از منابع نیز، نیازمند بودجه است. بهره برداری از نفت،

شیلات، معادن و... بدون ابزار و وسائل و افزایش تأسیسات، شدنی نیست.

از همه مهم تر، فراهم آوردن هزینه های بسیار حکومت، از راه سرمایه های طبیعی، سبب می شود که نسلهای آینده از این ثروتهای خدادادی بی بهره باشند، در حالی که این سرمایه ها برای همه مسلمانان در همه زمانهاست و باید برای همه نسلها باقی بماند.

وقتی عراق و شام به دست مسلمانان فتح شد، گفتند باید بین آنان تقسیم شود. ولی علی (ع) به فرمود:

دعهم بكونوا مادة للمسلمين.<sup>۳۳</sup>

آنها را واگذارید، تا سرمایه ای برای مسلمانان باشد.

۶. گروهی بر این باورند که: زکات، عنوانی است برای تمامی واجبات مالی که از جانب حاکم اسلامی وضع می شود. شارع، اصل زکات را تشریح کرده و تعیین مقدار و موارد آن را به حاکم واگذارده است.

حکومت، برای فراهم آوردن بودجه، به تناسب منابع ثروت و نیازهای موجود عصر، می تواند مالیات وضع کند و این،

رنگ زکات خواهد داشت<sup>۳۴</sup>.

دیدگاههای موجود درباره مالیات نموده شد. آرای باورمندان در شکل و سیستم تأمین هزینه های حکومت از راه مالیات، یاد گردید و در پاره ای، قضاوتی به اشاره آمد. اینک دلیلهایی را جست و جو می کنیم که باور جواز گرفتن مالیات را در حکومت اسلامی، استوار می کند و سپس شکل مطلوب برآوردن بودجه را می نماییم.

#### اصول و قانونهای کلی قرآن

اصلی ترین شاخصه جاودانگی اسلام، از دید شیعه، روا بودن کندوکاو در فقه و اجتهاد است. اجتهاد بر پایه ژرف نگری و خردورزی قانونمند و در چهارچوب اصول کلی قرآن و حدیث. از این روی در گفته های استوار دین، بر این مهم تأکید شده<sup>۳۵</sup> و اندیشوران دینی، به تفریع فروع فرا خوانده شده اند<sup>۳۶</sup>.

شیخ انصاری می نویسد:

وَأَنَّ رَحَى الْإِجْتِهَادِ تَدْوُرُ عَلَى الْعَمَلِ  
بِالْعُمُومَاتِ.<sup>۳۷</sup>

چرخه اجتهاد، بر محور کاربرد  
عمومات می چرخد.

آیا اصول کلی و عمومات قرآنی به فقیه  
و اجتهادهای دینی او، اجازه می دهد که

#### دلیلهای درستی گرفتن مالیات

چنانکه پیشتر یاد شد، گروهی بر این پندارند که با وجود مالیاتهای آشکار و روشن در متون دینی، گرفتن مالیات در شکل امروزی آن، هیچ گونه دلیل و مبنایی در فقه و فرهنگ دینی ندارد!

در این جا، به منظور نشان دادن مبنایی فقهی و دلیلهای دینی در این موضوع، ابتدا، به بررسی اصول و قانونهای کلی می پردازیم که در آیات و احادیث، درباره اداره جامعه اسلامی آمده است و به فقه امکان می دهد، تا نظام نوین مالیاتی که از سوی حکومت اسلامی، براساس نیازهای حکومت و ثروتهای



گرفتن مالیات را از سوی حکومت

اسلامی، جایز بشمارد؟

پیش از شرح، یادآوری سخنی کوتاه درباره ماهیت احکام فقهی، بایسته می‌نماید: دستورات اسلام، بویژه در پیوند با زندگی اجتماعی دینداران، دو نوع است: یکی قوانین پایداری که به روشنی در قرآن و حدیث از آنها یاد شده و دیگر، قانونهای ناپایدار که تنها برای مرحله خاصی از زندگی نهاده شده‌اند. دستیابی به قانونهای ناپایدار، از راه اعمال فکر و نظر در رهنمودهای کلی و پایدار صورت می‌گیرد و براساس آنها، حکم پدیده‌های دگرگون شونده متناسب با مرحله مورد نظر، مشخص می‌شود.

در این میان، بسیاری از احکام ناپایدار اجتماعی اسلام، در چهار چوب اختیارات حاکم اسلامی (ولی فقیه)، جامه عمل می‌پوشند و تشخیص اجتهادی وی، به آنها اعتبار قانونی و شرعی می‌بخشد.

اینک، پاره‌ای از اصول و هدفهای پایدار و کلی قرآن را که در درستی گرفتن مالیات، می‌توان به آنها تمسک جست، می‌نگریم:

### \* عدالت

چه بسا گروهی بپندارند که عدالت در اسلام، تنها شایستگی اخلاقی و در نهایت، هدف ارزشی در جامعه اسلامی است. ولی از مطالعه مفهوم این واژه در فرهنگ قرآن، به خوبی به دست می‌آید، که عدالت، اصل بزرگ اجتماعی است. قرآن، برقراری عدالت را در زندگی اجتماعی وظیفه، تکلیف و مسؤولیت اصیل دینی می‌شمارد و تحقق آن را، قاطعانه از حکومتها و مسئولان جامعه خواسته است:

«لقد أرسلنا رُسُلنا بالبینات و أنزلنا معهم

الکتاب و المیزان ليقوم الناس بالقسط»<sup>۳۸</sup>

بی شک ما رسولان خود را با نشانیهای روشن فرستادیم و با ایشان کتاب و ترازو فرستادیم، تا مردمان را به دادگری به پادارند.

علی(ع)، فلسفه اساسی پذیرش حکومت را، با همه بی‌گرایشی به آن، به پا داشتن عدالت در جامعه می‌شناسد و این را، پیمان الهی با دانایان دین می‌داند<sup>۳۹</sup>. پس عدالت در فرهنگ اسلام تنها مفهومی ارزشی نیست، بلکه تعهدی عینی است. انجام این مسؤولیت و تحقق

می دهد<sup>۴۸</sup> و مالیاتهایی چون: خمس و زکات را بر عهده صاحبان ثروت می گذارد که هدف از آن، تنها رفع نیازهای ضروری نیازمندان نیست، بلکه فلسفه اساسی آن، محرومیت زدایی و بهره ور کردن گروههای محروم و کم درآمد، از تواناییهای مادی جامعه است، به گونه ای که در سطح زندگی دیگر مردمان قرار گیرند و فاصله طبقات کم شود. زندگی و رفاه و آسایش معمولی برای تمامی افراد جامعه فراهم آید.

ابوبصیر می گوید:

سألت ابا عبد الله (ع) عن رجل له ثمانمائة درهم و هو رجل خفاف وله عيال كثير أله أن يأخذ من الزكاة؟ فقال: يا أبا محمد أربیح فی دراهمه ما بقوت به عیاله و یفضل؟

قال: نعم. قال: كم یفضل؟ قال: لا أدری.

قال: إن كان یفضل عن القوت مقدار نصف القوت فلا يأخذ الزكاة وإن كان أقل من نصف القوت أخذ الزكاة.

قال: قلت: فعليه فی ماله زكاة بلزومه؟

قال: بلی، قال: قلت: كيف یصح؟ قال: یوسع بها علی عیاله فی طعامهم و کسوتهم و یقی منها شیئاً یناوله غیرهم،

این اصل بزرگ در جامعه بر پایه ای اساسی، یعنی «ایجاد توازن اجتماعی» استوار است:

اصل موازنه اجتماعی، از اصول سفارش شده قرآن است:

«... كُنْ لِیَكُونَ دَوْلَةً بَيْنَ الْأَغْنِيَاءِ مِنْكُمْ»<sup>۴۹</sup>.

... تا مالها، میان توانگران شما دست به دست نشود.

این آیه شریفه، حفظ تعادل اقتصادی و اجتماعی و توزیع ثروت را بین مردم، از اصول و هدفهای اساسی اسلام در جامعه می شمارد قانونهای مالی اسلام را بر پایه تحقق همین هدف، بیان می کند. در آیات دیگر، از آنچه که با این اصل ناسازگار باشد، نهی شده است، مانند: تَبذیر<sup>۴۱</sup>، تَكَاثُر<sup>۴۲</sup>، اسراف<sup>۴۳</sup>، ترف<sup>۴۴</sup>، کنز<sup>۴۵</sup>، ربا<sup>۴۶</sup> و...

پافشاری قرآن بر انجام این مهم، به گونه ای است که هرگونه حرکت اقتصادی زیان زننده را، جنگ با خدا می شمارد<sup>۴۷</sup>.

برای دستیابی به همین هدف، می بینیم اسلام، تمامی منابع طبیعی و ثروتهای همگانی را: انقال و فیئ، در اختیار حاکم جامعه اسلامی قرار

وما أخذ من الزكاة فضةً على عياله حتى يلحقهم بالناس<sup>۴۹</sup>.

از امام صادق (ع) سؤال کردم دربارهٔ مردی که دارایی او هشتصد درهم است و زندگی سبکی دارد و دارای نان خور بسیار. آیا جایز است زکات بگیرد؟

امام فرمود: یا آبا محمد، آیا به وسیله این درهما به اندازهٔ هزینهٔ زندگی و بیشتر، به دست می‌آورد؟  
گفتم: بله.

امام فرمود: چه مقدار بیشتر از هزینه زندگی، درآمد دارد؟  
گفتم: نمی‌دانم.

فرمود: اگر سود او به میزان نصف هزینه زندگی باشد، نباید زکات بگیرد و اگر کمتر از این مقدار باشد، زکات بگیرد.

گفتم: آیا در اموال وی زکات است که باید پردازد؟  
فرمود: بلی.

گفتم: چه کند؟  
فرمود: با آن، زندگی خود را گشایش دهد، در خوراک و پوشاک خانواده اش بهبود بخشد، و آنچه

باقی می‌ماند، به دیگران هدیه کند و زکاتی که می‌گیرد به افراد تحت تکفل خود پردازد، تا در سطح زندگی دیگر مردمان درآیند.

می‌بینیم، امام (ع) برخلاف فرهنگ موجود، تنها به فراهم کردن خوراک و غذای یک شب و یک روز و یا یک ماه و یک سال بینوایان نمی‌اندیشد، بلکه به برآوردن نیازهای حیاتی و انسانی مسلمان، در سطحی برابر با دیگر مردمان می‌اندیشد. به برقراری توازن اقتصادی در جامعه و نزدیک شدن طبقات به یکدیگر، نظر دارد.

از امام باقر و امام صادق (ع)، سؤال شد: اگر فردی، خانه و خادم داشت، آیا می‌تواند زکات بگیرد؟

وقالوا: نعم؛ انّ الدار و الخادم لیسایمالی.<sup>۵۰</sup>

فرمودند: بلی، زیرا خانه و خادم مال به حساب نمی‌آیند.

امام (ع) در جامعه‌ای که همگان در رفاه می‌زیند، صرف زکات را در جهت بهره‌وریهای سالم رفاهی، جایز می‌شمارد، تا از این راه، از ایجاد

اسلام، با زندگی امروز، یا کافی نبودن وجوه شرعی برای برآوردن نیازها و . . . می بیند این هدف بزرگ قرآنی، از راه دریافت وجوه شرعی پیاده نمی شود و روز به روز بر دامنه فقر و فاقه مردم افزوده می شود، باید برابر تشخیص اجتهادی خود و مصلحت جامعه حرکت‌های اساسی و بنیادینی را برای محرومیت زدایی و به درآوردن لباس نکبت بار فقر از تن جامعه، بی‌اغازد و از افتادن جامعه به چاه ویل ثروت اندوزان جلو بگیرد و سیستمی عادلانه برای دریافت مالیات پی بریزد، تا به این هدف‌های بلند، جامعه عمل پوشند.

#### \* انفاق

بخششهای مالی در قرآن دو گونه اند:

۱. بخششهایی که برابر تفسیر پیامبر (ص) از شریعت و وحی حدّ و میزان مشخص و معینی پیدا کرده‌ند و همه مسلمانان وظیفه دارند آنها را پردازند، مانند: زکات.
۲. بخششهایی که قرآن آن را به شناخت وظیفه و تعهد اعتقادی و تربیت معنوی و اخلاقی مسلمانان واگذاشته است. مسؤلیت اجتماعی و وظیفه نوع دوستی که هر مسلمان، به خاطر باورهای

فاصله‌های ژرف طبقاتی جلوگیری شود و عدالت اقتصادی سایه بگسترند.

بنابراین، از مهم‌ترین راه‌های برپایی قسط و عدالت در جامعه، ایجاد موازنه اقتصادی است. بی‌تردید، این وظیفه، به عهده حکومت اسلامی و ولی فقیه قرار دارد. زیرا همان‌گونه که پیشتر یاد شد، اسلام، ثروت‌های عمومی و اجتماعی و نیز مالیات‌های دینی را، به همین منظور، در اختیار حاکم اسلامی می‌نهد.

امام موسی بن جعفر (ع) می‌فرماید:  
 علی الوالی آن یونهم من عنده بقدر  
 شهم حتی یستغوا<sup>۵۱</sup>.

زامدار باید بینوایان را از اموالی که در اختیار دارد، بی‌نیاز سازد.

از این روی حاکم اسلامی وظیفه دارد، با توجه به منابع موجود اقتصادی، نیازهای عمومی جامعه را برآورد و به سوی برپا داشتن عدالت اجتماعی، گام بردارد.

اگر حاکم اسلامی، به سبب پاره‌ای از عوامل، مانند: نبود برنامه درست اقتصادی بر اساس ارزشهای اسلامی، یا مهیا نبودن زمینه پیاده شدن قانونهای مالی اسلام، یا برابر نشدن قانونهای مالی

دینی خویش بر عهده دارد، او را به ادای این گونه انفاقها و می دارد:

«الذین یؤمنون بالغیب و یقیمون الصلاة و  
ما رزقناهم ینفقون»<sup>۵۲</sup>.

کسانی که به نادیده می گروند و نماز به پا می دارند و از آنچه روزیشان کردیم انفاق می کنند.

«وَالَّذین امنوا منکم و انفقوا لهم اجر کبیر»<sup>۵۳</sup>.

پس کسانی از شما که ایمان آوردند و انفاق کردند پاداش بزرگ دارند.

«یا ایها الذین آمنوا انفقوا ما رزقناکم»<sup>۵۴</sup>.

هان ای کسانی که ایمان آورده اید، از آنچه روزیتان کردیم انفاق کنید.

در این نوع انفاقها، قرآن ضریب مشخص و معینی را بیان نمی کند اما در صورت نیاز جامعه به اینگونه انفاقها، ضریب و درصد آن را، به اندازه پرداخت آنچه بیشتر بر نیازهای اساسی است، بالا می برد:

«یستلونک ماذا ینفقون؟ قل العفو»<sup>۵۵</sup>.

از تو می پرسند که چه چیز را انفاق کنند؟ بگو اضافه در آمد را.

خذ العفو و أمر بالعرف»<sup>۵۶</sup>.

افزون بر مصرف را بستان و ایشان را

به نیکوکاری فرمان بده.

آیا اگر انفاقهای مشخص، هزینه های عمومی جامعه را کفایت نکرد، یا مردمان بر اساس تعهد ایمانی و اعتقادی خویش، به وظیفه های مالی خود، عمل نکردند، حکومت می تواند این گونه انفاقها را با درصد گزاریهای مشخص، بر عهده آنان نهد و اگر به اختیار نپردازند، با قدرت بگیرد؟

از مطالعه دیگر آیات و نیز سیره پیامبر اکرم (ص)، دانسته می شود که حکومت و حاکم اسلامی چنین اختیاری را دارد.

در بسیاری آیات، انفاق بر عنوان جهاد مالی یاد شده همچون جهاد بدنی، به آن امر شده است. از این روی، فقیهان بر وجوب انفاق به منظور فراهم آوردن هزینه های جنگ و جهاد، خارج از دایره انفاقهای واجب، انفاق نظر دارند.

ابوالصلاح حلبی می نویسد:

قد تعبد الله سبحانه بالانفاق فی سبيله كما

تعبد بالجهاد بالأنفس. فقال تعالی:

«وجاهدوا بأموالکم و أنفسکم فی سبیل

الله»<sup>۵۷</sup> فسوی سبحانه بین فرض الانفاق

فی سبيله والجهاد بالأنفس.

خداوند، دهش مال را برای

شرایط فقط در هنگام جنگ پیش می‌آید به این دلیل است که در آن روزگار، حکومت و جامعه گسترده نبوده و جز در این شرایط، هزینه بسیار لازم نداشته، از این روی زکات و خمس، نیازها را بر می‌آورده است. اما امروز که حکومت و جامعه اسلامی گسترده است و هزینه‌های بالا دارد، حاکم اسلام می‌تواند براساس انفاقهایی که در قرآن بدون حد و مرز مشخص، به آنها امر شده است، در شکل سیستم مالیاتی، این نیاز را برآورد تا بتواند وظیفه‌هایی را که بیشتر از واجبات کفایی مردم در جامعه است، به انجام رساند.

#### \* اصل توانمندی

توانمندی نظام و جامعه اسلامی و آمادگیهای لازم در برابر دشمنان دین، از اصول روشن قرآن است:

«وَأَعِدُّوا لَهُمْ مَا اسْتَطَعْتُمْ مِنْ قُوَّةٍ»<sup>۶۰</sup>

و برای آنان (دشمنان) هر چه از نیرو که می‌توانید تدارک کنید.

روشن است که آمادگی حکومت باید به تناسب امکانات و آمادگیهای دشمن باشد. امروز چه کسی معتقد است که در برابر ساز و برگ نظامی جدید، باید به گردآوری شمشیر و زره و اسب پرداخت؟

جهاد، همچون جهاد بدنی، وظیفه قرار داده است. خداوند متعال می‌فرماید: «و با مال و جان، در راه خدا جهاد کنید.»

پس خداوند وجوب پرداخت و انفاق مال را با وجوب جهاد بدنی برابر دانسته است.<sup>۵۸</sup>

بنابراین، در شرایطی مانند شرایط جنگ و دفاع که جامعه، هزینه‌های بیشتری دارد، انفاق از شکل ارزشی و اخلاقی خارج می‌شود و در چهره حکم و تکلیف ظاهر می‌گردد.

پیامبر(ص) در شرایط جنگ، همه کسانی را که توان جنگ داشتند، بسیج می‌کرد و مسلمانان که قدرت مالی داشتند، وادار به انفاق و برآوردن هزینه‌های آن می‌فرمود.

امین‌الاسلام طبرسی، ذیل آیه: «يَسْأَلُونَكَ مَاذَا يُنْفِقُونَ قُلِ الْعَفْوَ» می‌نویسد:

السائل عمرو بن الجموح سأل عن النفقة في الجهاد<sup>۵۹</sup>.

سؤال کننده، عمرو بن جموح بود که از هزینه جهاد، سؤال کرد.

اگر در روزگار پیامبر(ص)، این

قوی ترین نیروهای موجود در جامعه به شمار می آید و در پایداری جامعه اسلامی، در میان جوامع بین المللی، نقش عمده ای را ایفا می کند، بر حکومت است که برنامه ریز و حرکت های لازم و مؤثر در جهت اقتدار اقتصادی جامعه انجام دهد.

رسیدن به این هدف قرآنی، ایجاب می کند که حکومت، برای هزینه های جاری، مالیات وضع کند، تا بتواند با استفاده از درآمدهای ملی، در جهت رشد اقتصادی و پدید آوردن و گستردن توانهای اقتصادی، گام بردارد.

حال اگر شرایطی به وجود آید که دشمن، افزون بر جبهه نظامی جبهه های دیگری را، رویاروی امت بگشاید، همچنان که امروز زخم خوردگان از اسلام، در جبهه های گوناگون، بویژه در جبهه اقتصادی، به ستیز و رویارویی برخاسته اند. دشمن، امروز، بیش از آن که به تهاجم نظامی فکر کند، به تهاجم اقتصادی و درهم شکستن نیروها و تواناییهای اقتصادی مسلمانان می اندیشد تا از این راه بتواند موضع آنان را در همه ابعاد، به سستی بکشانند. آیا در شرایط، وجوب آمادگی و توانمندی اقتصادی از آیه به دست نمی آید؟

شهید صدر در تفسیر آیه می نویسد:

در مجموعه های روایی، احادیثی وارد شده که می توان در جواز گرفتن مالیات، به آنها استناد کرد:

۱. امام صادق(ع) می فرماید

«ولكن الله عزوجل فرض في أموال الاغنياء حقوقاً غير الزكاة، فقال عزوجل: والذين في أموالهم حق معلوم للسائل»

فالحق المعلوم غير الزكاة وهو شئ يفرضه الرجل على نفسه في ماله يجب عليه ان يفرضه على قدر طاقته وسعة ماله.

«منظور آیه، تنها نیروی جنگی و جهاد در راه او نبوده، بلکه منظور هر نیرویی است که موجب تحقق جامعه اسلامی شود و نیز جامعه را از دسایس و حيله های جوامع دیگر، که از جاهلیت محض برخوردارند، در امان دارد. واضح است که یکی از این نیروهای فعال، نیروی اقتصادی در جامعه می باشد»<sup>۶۱</sup>.

بنابراین، اکنون که نیروی اقتصادی از

کثر<sup>۶۴</sup>

منظور آیه، برقراری پیوند مالی است با امام و رهبر جامعه در هر سال، چه اندک و چه بسیار.

بی گمان، هدف از برقراری پیوند مالی با امام، برآوردن هزینه زندگی شخصی او نیست، بلکه مراد فراهم آوردن هزینه هایی است که برای انجام مسؤولیتهای اجتماعی و اداره جامعه، به آنها نیاز دارد<sup>۶۵</sup>.

۳. علی بن مهزیار می گوید: در نامه امام جواد(ع) چنین خواندم:

«ان الذی أوجبت فی سنی هذه وهذه سنة  
عشرین و مائین فقط، لمعنی من المعانی  
أکره تفسیر المعنی کله خوفاً من الانتشار،  
وسأستبرک بعضه ان شاء الله ان موالی  
أسأل الله صلاحهم أو بعضهم قصرُوا فیما  
یجب علیهم، فعلمت ذلك فأحبت ان  
أطهرهم وأزکیهم بما فعلت من أمر الخمس  
فی عامی هذا.

ولم اوجب علیهم ذلك فی کل عام...  
واتما أوجبت علیهم الخمس فی سنی هذه  
فی الذهب والفضة التي قد حال علیهما  
الحول<sup>۶۵</sup>.

آنچه تنها در این سال، سال ۲۲۰

وَمَا فَرَضَ اللَّهُ عَزَّوَجَلَّ أَيْضاً فِي الْمَالِ مِنْ  
غَيْرِ الزَّكَاةِ قَوْلُهُ عَزَّوَجَلَّ: «الَّذِينَ يَصِلُونَ  
مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ، وَمَنْ أَدَّى مَا  
فَرَضَ اللَّهُ عَلَيْهِ فَقَدْ قَضَىٰ مَا عَلَيْهِ»<sup>۶۲</sup>.

خداوند، در مالهای توانگران، حقوقی غیر از زکات واجب کرده است. چنان که فرموده: «وَأَنَّ كَسَانَ  
كِهِ فِي أَمْوَالِ الشَّانِ حَقٌّ أَيْضاً، مَعْلُومٌ. «این «حق معلوم»، غیر از  
زکات است، چیزی است که شخص  
آن را بر خود واجب می کند تا از  
دارایی خود پردازد و لازم است که به  
اندازه توان و قدرت مالی وی باشد و  
از دیگر واجبات مالی غیر از زکات،  
چیزی است که خدا فرموده: «أَنَّ  
كَسَانِي كِهِ يَبْنُونَ خُودَ رَا بَاهِر كِهِ خُودَا  
فَرْمُودَه بَاشِدْ، بِيُوسْتَه وَبِرْقَرَار نِگَه  
مِي دَارِنْد. «و کسی که آنچه خدا بر او  
واجب کرده پردازد وظیفه اش را به  
پایان رسانده است.

۲. از امام صادق(ع)، در باره آیه  
شریفه: «الَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ  
يُوصَلَ»<sup>۶۳</sup> سؤال شد، حضرت پاسخ  
فرمود:

«هُوَ صِلَةُ الْإِمَامِ فِي كُلِّ سَنَةٍ بِمَا قَلَّ أَوْ



سرچشمه درآمد حکومت، «خراج» بود. از این راه هزینه های عمومی حکومت برآورده می شد.

خراج مقدار مالی است که برابر قرارداد بین حکومت اسلامی و کارکنان زمین، از محصول زمین یا قیمت آن گرفته می شود و آن زمین باید از زمینهای خراجیه<sup>۶۶</sup> باشد. تعیین اندازه آن، از روی اجتهاد و تصمیم گیری حاکم اسلامی است. وی، با در نظر گرفتن مصالح عمومی و نیازهای اجتماعی و با توجه به چگونگی زندگی و درآمد خراج دهندگان، درصد آن را مشخص می کند و خراج دهندگان، وظیفه دارند آن مبلغ را بپردازند.

اگر چه خراج، در زمان پیامبر (ص)، درآمدی اندک بود که تنها زمینهای خیر را در بر می گرفت<sup>۶۷</sup>، ولی در روزگار خلافت، به سبب کشورگشاییهای بسیاری که بهره مسلمانان شد، خراج زمینهای: ایران، عراق، شامات، مصر، آفریقا و... بزرگترین راه درآمد حکومت به شمار می رفت. در زمان خلافت ابوبکر مال بسیاری به عنوان خراج آوردند. وی، آنها را به طور مساوی بین مسلمانان تقسیم کرد، به هر نفر بیست درهم رسید<sup>۶۸</sup>.

ه. ق. واجب می کنم، به علتی مایل نیستم همه آن را شرح دهم، زیرا بیم آن دارم منتشر نشود و در آینده نزدیک، بحثی از آن را شرح خواهم داد، این است که: دوستان من، که از خدا صلاح حال ایشان را می خواهم، یا جمعی از دوستان من در وظیفه واجب خود کوتاهی کرده اند. من این را دانستم و دوست داشتم آنان را به چیزی که در امر خمس در امسال انجام دادم، پاك و پاکیزه کنم.

ولی من این را در هر سال بر آنان واجب نکردم... و تنها خمس را در امسال در طلا و نقره ای که سال بر آنها گذشته است، واجب کردم.

در این حدیث، امام جواد(ع) در خصوص یک سال معین، سال ۲۲۰ هـ خاطر شرایط فوق العاده ای که برای امام و شیعیان پیش آمده بود، یک نوع مالیات اسلامی فوق العاده به مقدار یک پنجم، از شیعیان گرفت.

سیره علی(ع)

در روزگار نخستین اسلام، مهم ترین

علی(ع)، خراج، بزرگترین درآمد بیت المال بود. آنچه کارگزاران وی نزد او می آوردند، آنها را دریافت و به بیت المال واریز می کرد<sup>۷۳</sup>.

در عهدنامه ای که برای مالک اشتر می نویسد، بخشی از توصیه های خود را به همین امر اختصاص می دهد، از جمله مرقوم می فرماید:

وَتَفَقَّدَ أَمْرَ الْخِرَاجِ بِمَا يُصْلِحُ أَهْلَهُ، فَإِنَّ فِي صَلَاحِهِ وَصَلَاحِهِمْ صَلَاحاً لِمَنْ سِوَاهُمْ، وَلَا صَلَاحَ لِمَنْ سِوَاهُمْ إِلَّا بِهِمْ، لِأَنَّ النَّاسَ كُلَّهُمْ عِيَالٌ عَلَى الْخِرَاجِ وَأَهْلُهُ<sup>۷۴</sup>.

و در کار خراج، چنان بنگر که اصلاح خراج دهندگان در آن است، چه صلاح خراج و خراج دهندگان به صلاح دیگران است و کار دیگران سامان نگیرد تا کار خراج دهندگان سامان نپذیرد که مردمان، همگان، هزینه خوار خراجند و خراج دهندگان.

همان گونه که یاد شد، خراج، مالیاتی بوده که حکومت، در برابر زمینهایی که در اختیار مردمان قرار می داده، از آنان دریافت می کرده و مسؤولیت حکومت، تنها نگهداری آنها و جلوگیری از

در زمان خلافت عمر، پس از گشودن روم و ایران، درآمد خراج، چنان سرشار بود که وی، به هر یک از مسلمانان که در جنگ بدر شرکت کرده بودند، پانصد هزار درهم داد<sup>۶۹</sup>.

ابوهریره، تنها از بحرین، پانصد هزار درهم خراج نزد عمر آورد و ابوموسی اشعری از منطقه دیگر، یک میلیون درهم خراج آورده بود<sup>۷۰</sup>.

این که هزینه های عمومی حکومت و جامعه، باید از راه گرفتن مالیات برآورده شود، یک تفکر پذیرفته از سوی همه مسلمانان بود. از همین روی، وقتی که عراق و شام به دست مسلمانان گشوده شدند، ایشان گفتند: باید زمینها تقسیم شود. ولی عمر گفت: اگر تقسیم کنیم، چگونه بودجه ارتشی که باید از آن سرزمینها پاس بدارد، فراهم آوریم<sup>۷۱</sup>. و وقتی که وی، در این باره با علی(ع) مشورت کرد، آن حضرت فرمود:

دَعَهُمْ يَكُونُوا مَادَّةَ لِلْمُسْلِمِينَ<sup>۷۲</sup>.

زمینها را واگذار (تا با دریافت خراج) درآمدی همیشگی و سرمایه ای ملی برای مسلمانان باشد.

در زمان امامت و حکومت حضرت

به این امور بستگی دارد. جامعه ای که دولت در آن نقشی نداشته باشد و به گونه برنامه ریزی شده، به مردم سرویس ندهد و کارها را به سامان نیاورد، برهوتی خواهد شد، غیرقابل زندگی. پس گستردن مفهوم «خراج» روشن است و جای انکار ندارد. به فرموده علی(ع): «صلاح و قوام جامعه به خراج پردازان بستگی دارد.»

عمل دیگری که از سوی علی(ع)، از جایگاه حاکم اسلامی انجام یافته و می توان در جواز گرفتن مالیات، بدان تمسک جست، مالیات بر اسب است. محمدبن مسلم و زراره از امام باقر(ع) و امام صادق(ع) نقل می کنند که فرمودند:

وَوَضَعَ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ عَلِيَّ  
الْحَقِيلَ الْعَنَاقِي الرَّاعِيَةَ فِي كُلِّ فَرَسٍ فِي كُلِّ  
عَامٍ دِينَارَيْنِ وَجَعَلَ عَلِيُّ الْبَرَّازِينَ  
دِينَاراً.<sup>۷۵</sup>

علی(ع) بر اسبهای اصیل که از علوفه صاحب خود می خورند، برای هر کدام سالانه دو دینار و بر قاطرها برای هر کدام یک دینار، قرار داد. از این عمل امام(ع) که برای هر اسب

دست اندازی دشمن، بوده است. آیا اکنون که حکومت، تمامی بار اداره کشور را به عهده دارد و از کوچک ترین مسأله اجتماعی و فردی، تا بزرگترین آن را، زیر نظر دارد و به سر و سامان دادن آن می پردازد و در برابر تمامی مشکلات، مسؤولیت دارد، باید برای برطرف کردن آنها به پا خیزد، آیا خردمندانه است که بگویم، نباید مالیات بگیرد؟

بهداشت و درمان، آموزش و پرورش، امنیت راهها و شهرها، پاسداری جان و مال و ناموس و عرض مردم، رفع نزاعها و اختلافها، تنبیه متجاوزان و بزه کاران، مبارزه با فقر، بینکاری و جهل، تنظیم سیستم معیشتی مردم و... امروزه بر دوش دولتهاست و این کارهای بزرگ را، به هیچ وجه، نمی شود بدون تحمیل هزینه آنها بر دوش مردم، یعنی گرفتن دقیق مالیات، سامان داد. شاید پندارگرایانی بگویند: ما نیازی به این چیزها نداریم، پس مالیات هم نمی دهیم!

این سخن بی پایه را هر کسی که از اندک شعوری برخوردار باشد، نمی پذیرد. هر جامعه ای، قوام و حیاتش

می گردد و شعایر اسلام احیا می شود.  
حفظ چنین نظامی، چنان در اوج  
اهمیت است که علی (ع) می فرماید:

وَأَنَّ هَؤُلَاءِ قَدْ تَمَّأُوا عَلَى سَخَطَةِ إِمَارَتِي  
وَسَأْمِيرٍ مَا لَمْ أَخْفِ عَلَى جَمَاعَتِكُمْ فَأَنْتَهُمْ  
إِنْ تَمَمُوا عَلَى فِئَالَةِ هَذَا الرَّأْيِ انْقَطَعَ نِظَامُ  
الْمُسْلِمِينَ.<sup>۷۶</sup>

همانا اینان فراهمند و از من و  
حکومت من ناخرسند. من شکیبایی  
می ورزم، چندان که از پراکندگی  
جمعیت شما نترسم؛ چه، اگر آنان  
این رأی سست را پیش برند، رشته  
- کار- مسلمانان از هم بگسلد.

چنین نظامی که عظمت، کیان، عزت  
و بزرگی اسلام و مسلمانان به آن وابسته  
است، «بیضه اسلام» به شمار می آید و  
همان گونه مهم و حساس و حفظ و دفاع  
از آن فرض و واجب.

شیخ طوسی می نویسد:

ان یدهم المسلمین امرٌ یخاف معه علی  
بیضه الاسلام و یخشی بواره أو یخاف  
علی قوم منهم فانه یجب حینئذٍ دفاعهم.<sup>۷۷</sup>  
اگر برای مسلمانان، امری پیش آید  
که بر بیضه اسلام بیمناک شویم، یا بر  
گروهی از مسلمانان بیمناک باشیم،

در سال دو دینار وضع فرموده و نفرمود:  
از هرده اسب یک اسب بدهید، یعنی مالیات  
را دینار قرار داده، نه اسب، معلوم می شود  
که زکات مصطلح در فقه نبوده، بلکه نوعی  
مالیات بوده است، برای بر آوردن نیازها.  
بی گمان، این سیره امام معصوم (ع)،  
می تواند قانونی پایدار باشد و حاکم  
اسلامی در هر روزگار، به عنوان یک دلیل  
شرعی از آن الهام بگیرد.

### قواعد و اصول فقهی و عقلی

دلایلهای جواز را در قرآن، حدیث و  
سیره حکومتی علی (ع) نگریستیم. اینک  
برخی قواعد عمومی فقه و اصول عقلی را  
که می تواند مورد استناد قرار گیرد،  
می نگریم.

۱. واجب بودن مقدمه: از بایدهای  
مسلم دینی، برپایی و حفظ نظام اجتماعی  
است، نظامی که فلسفه وجودی آن، قیام به  
مصالح جامعه و حفظ امت اسلامی، در همه  
شؤون زندگی است. و جز این مسؤولیتی  
را برای خود نمی شناسد. در سایه آن امر  
دین و دنیای مسلمانان به صلاح می گراید  
و هدفهای اجتماعی شریعت انجام  
می یابد. احکام دینی در جامعه پیاده

مفتوح العنوة و نظیر آن و نیز از زکات طلا و نقره و جو و گندم و خرما و کشمش و شتر و گاو و گوسفند بگیرد.

و اگر اینها خرج جنگ را تأمین نکرد و راه دیگری برای تأمین هزینه جنگ و دفع شرّ این دشمنان شقاوتمند وجود ندارد، مجاز است از اموال مردم سرحدات و مرز نشینان بگیرد، تا از جان و ناموس آنان دفاع کند.

و اگر باز هم خرج جنگ تأمین نشد، از اموال مردم دیگر، که از مرز دورند، به اندازه هزینه جنگ بگیرد.<sup>۷۹</sup>

۲. پایداری بر بیعت: از جمله قواعد عمومی فقه، برگرفته از احادیث معصومان(ع) این است: مسلمان باید نسبت به شرط و تعهدی که می بندد، پایدار بماند:

«المؤمنون عند شروطهم»<sup>۸۰</sup>

مؤمنان بر تعهدهای خویش استوارند.

حکومت اسلامی که براساس آرای همگان و پیمان مردم با رهبر، شکل می گیرد، در حقیقت، مردم به حکومت

در این هنگام، دفاع واجب است.

بی تردید، اکنون، حکومت اسلامی ایران، نمونه روشن چنین نظامی است و بی چون و چرا، بمانند کیان اسلام، حفظ و پایداری آن تکلیفی دینی و بلکه از مهم ترین واجبات دین به شمار می رود. در صورت ترس از گسستن و ناپایدار ماندن آن، باید به هر کار بازدارنده و لازم دست زد. و به فتاوی فقیهان، ملاک اقدام، ترس است، نه قطع و یقین.

بنابراین، در شرایط موجود که حکومت اسلامی، مانند هر حکومت دیگر در جهان، نمی تواند بدون دریافت مالیات، پایدار بماند و نیازهای جامعه اسلامی را بر آورد و به مقتضای این قاعده:

«مالا یتیم الواجب الاّ به فهو واجب»<sup>۷۸</sup>

دریافت مالیات از سوی حکومت، برای پیاده کردن هدفها و مبارزه با دشمنان دین واجب است بر همین اساس، شیخ جعفر کاشف الغطاء، در زمان جنگ ایران با روس به فتحعلی شاه، اجازه دریافت مالیات داد:

«اجازه می دهم که آنچه برای هزینه جنگ و سرکوبی اهل کفر و طغیان، نیاز دارد، از خراج و درآمد زمینهای

واگذارند، تا جامعه دینی را سامان دهد.

در این روایت، گرچه پیامبر(ص) و در برخی دیگر از این گونه روایات امامان(ع) مطرح شده اند، ولی با توجه به تداوم رسالت انبیاء و امامان(ع) از سوی فقیهان و عالمان دین، این مسؤولیت بر عهده رهبری و هر شخص است که به شایستگی برای این مهم برگزیده می شود. از این روی احکامی که وی بر پایه مصالح اداره جامعه صادر می کند، احکام شرعی و نافذ خواهد بود.

شهید سید محمدباقر صدر می نویسد:

إذا امر الحاكم الشرعی بشیءٍ تقدیراً منه للمصلحة العامة وجب اتباعه علی جمیع المسلمین، ولا یعذر فی مخالفته حتی من یری أن تلك المصلحة لا اهمیة لها و مثال ذلك ان الشریعة حرمت الاحتمار فی بعض السلع الضرورية و تركت للحاكم الشرعی ان ینع عنه فی سائر السلع و بأمر بالمان محددة تبعاً لما یقدره من المصلحة العامة فاذا استعمل الحاكم الشرعی صلاحية هذه وجبت اطاعته<sup>۸۳</sup>.

اگر حاکم اسلامی، بر اساس مصالح عمومی، به چیزی فرمان دهد،

این اختیار را می دهند که برای انجام وظایفی که برعهده گرفته، هر گونه که لازم می بیند هزینه کند.

از این روی، آنچه در مجلس شورای اسلامی، در مورد مالیاتها تصویب شده، از سوی مردم قلمداد شده و گردن نهادن به آن، برای همگان برابر تعهد پیشین، لازم خواهد بود.

پس وقتی که شخص، برپایه مسؤولیت دینی و اجتماعی و انسانی خویش. این نظام را می پذیرد و پیمان می بندد از دستورالعملهای آن پیروی کند، تا زمانی که نظام، مشروعیت الهی خود را از دست

نداده، نمی تواند پیمان خود را بشکند<sup>۸۱</sup>.

۳. دلیلهای نفوذ حکم حاکم: در اسلام، برای اداره جامعه اختیاراتی به حاکم اسلامی داده شده است که بر اساس آن، حاکم می تواند قانونهای لازم را برابر مصالح جامعه اسلامی وضع کند. حکم وی نافذ و پیروی از دستورهای او، واجب است.

امام صادق(ع) می فرماید:

ان الله فوض الیه امر الدین و الإمامة لیسوس عباده<sup>۸۲</sup>.

خداوند، امر دین و امت را به پیامبر

گرفتن مالیات است، قانون مالیات، شرعی خواهد بود و قابل اجرا.

شهید بهشتی، در این باره می گوید:

«مقتضای اصول عامه فقه ما، در امر ولایت فقیه و ولایت یر مسلمین، است که اگر زمامدار و حکومت اسلامی دید که کار واجبی به زمین مانده است و نیاز به خرج دارد، ضریبهای معینی را مشخص می کند، یعنی مالیاتهای مشخص را وضع و آن را دریافت می کند.

این امر، به مقتضای ادله عامه ولایت است؛ زیرا ولی امر، مسؤول است و باید جامعه اسلامی را بگرداند و آن را اداره کند و لوازم این اداره را فراهم کند. طبیعی است که یک قسمت عمده از لوازم اداره جامعه پول است. مسلماً بدون پول، نمی توان هیچ مملکتی را اداره کرد.<sup>۸۴</sup>»

شهید مطهری، دریافت مالیات را مانند تراحم مصلحت فرد و مصلحت جامعه می شمارد و تشخیص مصلحت برتر را بر عهده فقیه می داند.

به نظر وی، فقیه می تواند فتوا بدهد که از حکمی به خاطر حکمی مهم تر دست

پیروی از آن بر همه مسلمانان واجب است. حتی کسانی که معتقدند مصلحتی را که حاکم تشخیص داده، اهمیتی ندارد، نمی توانند مخالفت کنند.

مثلاً: شریعت، احتکار برخی اجناس ضروری را حرام کرده است، حاکم اسلامی می تواند در دیگر اجناس از احتکار جلو بگیرد و برابر مصلحت، قیمت بگذارد. اگر با توجه به مصلحت، از احتکار در غیر موارد آشکار، نهی کرد، بر دیگران لازم است از او پیروی کنند.

همین گونه، حاکم اسلامی در تمامی زمینه های: سیاسی، قضایی، نظامی، فرهنگی و اقتصادی، برای حل مشکلات و یا مصالح اجتماع، می تواند احکام حکومتی صادر کند. چه به تشخیص خود، مصلحت را دریابد و چه به تشخیص کارشناسان صالح و سالم جامعه و نظام.

بنابراین، حاکم اسلامی اگر مصلحت دید که برای مصالح جامعه و به مقتضای شرایط موجود در اداره نظام، نیاز به

اسلامی، می تواند در چهارچوب تفقه دینی و برپایه استنباط از متون و منابع شریعت، استوار گردد.

بردارند، واجبی را تحریم و یا حرامی را به حکم مصلحت بزرگتر و لازم تری که تشخیص داده، واجب کند.<sup>۸۵</sup>

همو می افزاید:

«وضع مالیات هم از این قبیل است. وضع مالیات یعنی به خاطر مصالح عمومی، قسمتی از اموال خصوصی را جزو اموال عمومی قرار دادن. اگر واقعاً نیازهای عمومی اقتضا می کند که باید مالیات تصاعدی وضع کرد و حتی اگر ضرورت تعدیل ثروت اجتماعی ایجاب می کند که مالیات به شکلی وضع شود که از مجموع درآمد، مثلاً صدی پنج آن به دست مالک اصلی برسد و صدی نود و پنج آن گرفته شود، باید چنین کرد.

هیچ فقیه‌ی در این کبرای کلی شک ندارد که به خاطر مصلحت بزرگتر اسلام، باید از مصلحت کوچکتر دست برداشت و بخاطر مفسده بزرگتری که اسلام دچارش می شود، باید مفسده های کوچکتر را متحمل شد.<sup>۸۶</sup>»

با آنچه یاد شد، دانسته می شود که قانون دریافت مالیات از سوی حکومت

۱. روزنامه «اطلاعات»، چهارشنبه ۲۸ آذر ماه ۶۳.
۲. «همان مدرک»، پنج شنبه ۲۹ آذر ماه ۶۳.
۳. «بحار الانوار»، علامه مجلسی، ج ۸/ ۶۱۰، مؤسسه الوفاء، بیروت.
۴. «وسائل الشیعه»، شیخ حرّ عاملی، ج ۸/ ۶۱۰، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۵. «الاحتجاج»، طبرسی / ۳۶۷.
۶. «سوره نساء»، آیه ۱۳۵.
۷. «سوره مائده»، آیه ۲.
۸. «سوره ذاریات»، آیه ۱۹.
۹. «نهج البلاغه» فیض الاسلام، نامه ۲۱.
۱۰. «سوره توبه»، آیه ۳۴.
۱۱. «وسائل الشیعه»، ج ۱۷/ ۳۳۳.
۱۲. «سنن ابی داود»، ج ۳/ ۲۵۹، شماره ۳۳۹۵، دار احیاء التراث العربی، بیروت.
۱۳. «وسائل الشیعه»، ج ۴/ ۱۹۷.
۱۴. «تاریخ هردوت»، ترجمه وحید مازندرانی، کتاب سوم / ۲۲۲-۲۲۵.
۱۵. «فقه الزکاة»، قرضاوی، ج ۲/ ۱۰۸۹ - ۱۱۰۰، مؤسسه الرساله، بیروت؛ «دراسات فی ولایة الفقیه» و «فقه الدولة الاسلامیة»، حسینعلی منتظری، ج ۴/ ۲۵۸ - ۲۸۵، دارالفکر، قم.



- ۱۶ . «بحار الانوار»، ج ۷۳/۳۶۹ .
- ۱۷ . «بحار الانوار»، ج ۷۲/۳۴۳ .
- ۱۸ . «نهج البلاغه»، فیض، حکمت ۱۰۱ .
- ۱۹ . «النهاية»، ابن اثیر، ج ۳/۲۳۸ - ۲۳۹، المكتبة الاسلامية، بیروت .
- ۲۰ . «الاموال»، ابو عبید / ۶۳۶، دارالفکر، بیروت .
- ۲۱ . «المبسوط»، سرخسی، ج ۲/۱۹۹، دارالمعرفة للطباعة والنشر، بیروت؛ «فقه الزکاة»، ج ۲/۱۰۹۴ .
- ۲۲ . «صحیح مسلم»، ج ۳/۱۴۶۳، دار احیاء التراث العربی، بیروت؛ «کتاب الخراج»، ابو یوسف / ۸۲ .
- ۲۳ . «وسائل الشیعه»، ج ۱۶/۱۳۵ .
- ۲۴ . «قانون اساسی»، اصل ۵۱ .
- ۲۵ . «ولایت فقیه»، امام خمینی / ۲۲ - ۲۴، مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی .
- ۲۶ . «صحیفه نور»، مجموعه رهنمودهای امام خمینی، ج ۷/۱۷۱، وزارت ارشاد .
- ۲۷ . «همان مدرک»، ج ۱۸/۱۸۶ .
- ۲۸ . «الفقه الاقتصاد»، سید محمد شیرازی / ۳۱۷، مطبعة سيد الشهداء، قم؛ «دراسات فی ولاية الفقیه»، ج ۴/۲۹۰ .
- ۲۹ . مجله «نور علم»، شماره ۱۲/۱۲۱ .
- ۳۰ . «اقتصاد اسلامی»، شهید بهشتی / ۱۱۱ - ۱۱۴، دفتر فرهنگ اسلامی .
- ۳۱ . مجله «نور علم»، شماره ۹/۷۹ .
- ۳۲ . روزنامه «اطلاعات»، اول دی ماه ۶۳ .
- ۳۳ . «کتاب الخراج» / ۳۶ .
- ۳۴ . «دراسات فی ولاية الفقیه»، ج ۴/۲۸۷ .
- ۳۵ . «سوره توبه»، آیه ۱۲ .
- ۳۶ . «وسائل الشیعه»، ج ۱۸/۴۱ .
- ۳۷ . «مطارح الإنظار»، ابوالقاسم کلانتری / ۱۹۲، مؤسسة آل البيت، قم .
- ۳۸ . سوره «حدید»، آیه ۲۶ .
- ۳۹ . «نهج البلاغه»، فیض، خطبه ۳ .
- ۴۰ . سوره «حشر»، آیه ۷ .
- ۴۱ . سوره «اسراء»، آیه ۲۶ - ۲۷ .
- ۴۲ . سوره «حدید» آیه ۲۰؛ سوره «تکواثر»، آیه ۲ .
- ۴۳ . سوره «اعراف»، آیه ۳۱ .
- ۴۴ . سوره «واقعه»، آیه ۴۴؛ سوره «مؤمنون»، آیه ۶۴ .
- ۴۵ . «سوره توبه»، آیه ۳۴ .
- ۴۶ . سوره «بقره»، آیه ۲۷ .
- ۴۷ . همان سوره، آیه ۲۸۰ .
- ۴۸ . سوره «انفال»، آیه ۱؛ سوره «حشر»، آیه ۷ .
- ۴۹ . «وسائل الشیعه»، ج ۶/۱۵۹ .
- ۵۰ . «همان مدرک» / ۱۶۲؛ و نیز نگاه کنید حدیث های: ۱، ۳، ۴، ۵ .
- ۵۱ . «تهذیب الاحکام» شیخ طوسی ج ۴/۱۳۰، دار التعارف المطبوعات، بیروت .
- ۵۲ . سوره «بقره»، آیه ۳ .
- ۵۳ . سوره «حدید»، آیه ۷ .
- ۵۴ . سوره «بقره»، آیه ۲۵۴ .
- ۵۵ . همان سوره، آیه ۲۱۹ .
- ۵۶ . سوره «اعراف»، آیه ۱۹۹ . امین الاسلام طبرسی، در تفسیر «مجمع البیان»، ج ۲/۲۰۷، در معنای «عفو» از امام باقر(ع)

- نقل کرده: «العفو ما فضل عن قوت السنه».
۵۷. سوره «توبه» آیه ۴۱.
۵۸. «الکافی فی الفقه»، ابو الصلاح حلبی/ ۱۷۵،  
مکتبه الامام امیرالمؤمنین، اصفهان.
۵۹. «مجمع البیان»، طبرسی، ۲/ ۲۰۶، دار  
مکتبه الاحیاء، بیروت.
۶۰. سوره انفال» آیه ۶۰.
۶۱. «مبانی اقتصادی در جامعه اسلامی»، شهید  
صدر، ترجمه هادی انصاری.
۶۲. «وسائل الشیعه»، ج ۶/ ۲۷.
۶۳. سوره «رعد»، آیه ۲۱.
۶۴. تفسیر «نورالثقلین»، ج ۲/ ۶۹۵، المطبعة  
العلمیه، قم.
۶۵. «دراسات فی ولاية الفقیه»، ج ۴/
۶۵. «وسائل الشیعه»، ج ۶/ ۳۴۹. حدیث ۵.
۶۶. اراضی خراجیه زمینهایی هستند که  
مسلمانان آنها را با قهر و غلبه و یا از روی  
مصالحه از دست کفار در آورده اند، مشروط  
به این که آن زمینها در زمان فتح، آباد بوده و  
فتح نیز به اجازه امام (ع) باشد.
۶۷. «سیره ابن هشام»، ج ۲/ ۲۴۱، دار احیاء  
التراث العربی، بیروت.
۶۸. «کتاب الخراج»، ابویوسف / ۴۵.
۶۹. «همان مدرک» / ۴۴.
۷۰. «همان مدرک» / ۴۸ - ۵۰.
۷۱. «همان مدرک» / ۲۵.
۷۲. «همان مدرک» / ۳۶.
۷۳. «نهج البلاغه»، فیض الاسلام، نامه  
۶۷/ ۱۰۶۳؛ «بحار الانوار»، ج ۲۸/ ۸۸؛
۱۱۴. «المصنّف»، ابی بکر ابن ابی شیبّه، ج ۱۱۴/ ۱۱۴،  
حدیث ۱۰۶۷۰.
۷۴. «نهج البلاغه»، فیض الاسلام، نامه ۵۳.
۷۵. «فروع کافی»، کلینی، ج ۳/ ۵۳۰،  
دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.
۷۶. «نهج البلاغه»، ترجمه دکتر سید جعفر  
شهیدی، خطبه ۱۶۹/ ۱۷۶، آمرزش انقلاب  
اسلامی، تهران.
۷۷. «المبسوط»، شیخ طوسی، ج ۸/ ۸/ ۲،  
المکتبه المرتضویه، تهران.
۷۸. «کفایة الاصول»، آخوند خراسانی/ ۸۹،  
مؤسسه آل البيت، قم.
۷۹. «ولایت فقیه، حکومت صالحان»،  
صالحی نجف آبادی / ۲۹۶، مؤسسه  
خدمات فرهنگی رسا، به نقل از «کشف  
الغطاء» / ۳۹۴.
۸۰. «القواعد الفقهیه»، بجنوردی ج ۳/ ۲۱۸،  
مؤسسه مطبوعاتی اسماعیلی، قم.
۸۱. «فقه سیاسی»، عمید زنجانی  
ج ۲/ ۵۳۴، امیرکبیر، تهران.
۸۲. «اصول کافی»، کلینی، ج ۱/ ۲۶۵ -  
۲۶۸، دارالتعارف للمطبوعات، بیروت.
۸۳. «الفتاوی الواضحه»، شهید سید محمد باقر  
صدر / ۱۱۶.
۸۴. «اقتصاد اسلامی»، شهید بهشتی / ۱۰۷ -  
۱۰۸.
۸۵. «اسلام و مقتضیات زمان»، شهید مطهری،  
ج ۲/ ۳۰ - ۸۴، صدرا.
۸۶. «همان مدرک» / ۸۵ - ۸۶.